



در اندیشه سیاسی ملاصدرا، امر قدسی و امر عرفی در هم تنیده‌اند

اندیشه سیاسی و اجتماعی صدرالدین محمد شیرازی، مشهور به ملاصدرا، را نمی‌توان جدای از منظومه فلسفی او یعنی «حکمت متعالیه» درک کرد.

اندیشه سیاسی و اجتماعی صدرالدین محمد شیرازی، مشهور به ملاصدرا، را نمی‌توان جدای از منظومه فلسفی او یعنی «حکمت متعالیه» درک کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، اندیشه سیاسی و اجتماعی صدرالدین محمد شیرازی، مشهور به ملاصدرا، را نمی‌توان جدای از منظومه فلسفی او یعنی «حکمت متعالیه» درک کرد. برخلاف برخی تصورات رایج که فلسفه صدرایی را صرفاً ذهنی و انتزاعی می‌پندارند، این نظام فکری دارای امتدادهای جدی در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی است. ملاصدرا با پیوند زدن میان برهان، عرفان و قرآن، مدلی از سیاست را ترسیم می‌کند که در آن، اداره جامعه ابزاری برای تعالی روح و حرکت جوهری انسان به سوی کمال است. در واقع، سیاست مدن در نگاه او، بخشی از «اسفار اربعه» و سفری از سوی حق به سوی خلق برای تدبیر امور آنان بر اساس معیارهای الهی است.

شالوده هستی‌شناختی سیاست متعالیه

اساس تفکر سیاسی ملاصدرا بر «اصالت وجود» و «وحدت تشکیکی» آن استوار است. در این دیدگاه، جهان هستی دارای مراتب است و جامعه انسانی نیز به تبع آن، مراتبی دارد. ملاصدرا معتقد است که انسان‌ها به لحاظ ظرفیت‌های وجودی متفاوت‌اند و این تفاوت، ضرورت وجود یک نظام سیاسی و حاکمی الهی را توجیه می‌کند. از منظر او، سیاست تنها برای نظم بخشی به امور دنیوی نیست، بلکه پلی است میان دنیا و آخرت. او دنیا را «مزرعه آخرت» و مسیری برای مسافران الی الله می‌داند. بنابراین، اجتماع مدنی یک ضرورت فطری است؛ چرا که انسان به تنهایی قادر به تأمین نیازهای مادی و معنوی خود نیست و کمال «خلافة اللہی» او تنها در بستر تعاون و زندگی جمعی محقق می‌شود.

مدینه فاضله و ویژگی‌های حاکم آرمانی

مدینه فاضله در اندیشه ملاصدرا، جامعه‌ای است که بر مدار عدل و حکمت اداره می‌شود. برخلاف مدینه‌های غیرفاضله که غایت آن‌ها لذت، ثروت یا غلبه است، غایت مدینه صدرایی، رسیدن به سعادت حقیقی و کمال انسانی است. در این میان، نقش «رئیس اول» یا حاکم، حیاتی است. ملاصدرا حاکم را کسی می‌داند که به مرتبه «عقل فعال» متصل شده و توانایی دریافت وحی یا الهام الهی را دارد. حاکم باید جامع میان حکمت نظری و عملی باشد؛ یعنی هم حقیقت هستی را بشناسد و هم قدرت تدبیر جامعه را داشته باشد. او معتقد است که مشروعیت اصلی حکومت از جانب خداوند و از طریق شریعت تأمین می‌شود و حاکم در واقع نماینده نظام الهی در زمین است.

پیوند ناگسستنی شریعت، حکمت و سیاست

یکی از نوآوری‌های ملاصدرا، تبیین رابطه میان شریعت و سیاست است. او معتقد است که شریعت بدون روح حکمت، همچون جسدی بی‌جان است و حکمت بدون شریعت، همچون انسانی برهنه و بی‌دفاع. سیاست در این نگاه، «اقامه شریعت» در متن جامعه است. ملاصدرا تأکید می‌کند که قوانین اجتماعی باید از وحی سرچشمه بگیرند، زیرا عقل بشری به تنهایی قادر به درک تمام مصالح و مفساد درازمدت انسان (به ویژه در ساحت اخروی) نیست. با این حال، او میان ظاهر شریعت و روح آن تفکیک قائل می‌شود و معتقد است که حاکم حکیم باید با نگاهی ژرف، روح عدالت و فضیلت را در کالبد قوانین جاری کند.

در فلسفه صدرایی، «حرکت جوهری» به این معناست که انسان همواره در حال تغییر و تکامل است. این اصل در ساحت اجتماع به معنای آن است که نظام سیاسی باید بستر لازم برای حرکت استکمالی شهروندان را فراهم کند. تدبیر منزل و مدیریت خانواده نیز در همین راستا اهمیت می‌یابد؛ چرا که خانواده کانون تربیت اولیه و سلول بنیادی مدینه فاضله است. ملاصدرا معتقد است که اگر افراد در محیط خانواده و سپس در جامعه، فضایل اخلاقی را کسب نکنند، رسیدن به سعادت جمعی غیرممکن خواهد بود. از این رو، سیاست مدن با اخلاق و تربیت پیوندی ذاتی دارد و حاکم وظیفه دارد نه تنها امنیت و معیشت، بلکه بستر رشد معنوی مردم را نیز تأمین کند.

عدالت در اندیشه ملاصدرا، هم ترازوی با نظم هستی است. همان طور که کل عالم بر اساس عدل و تعادل بنا شده، جامعه انسانی نیز باید منعکس کننده این نظم باشد. ظلم از نظر او ناشی از جهل و خروج از مسیر اعتدال است. ملاصدرا چالش های سیاسی مانند فساد و بی عدالتی را نتیجه دوری از حکمت الهی می داند و راهکار را در بازگشت به اصول اخلاقی و سپردن زمام امور به دست حکیمان الهی می بیند. در نظام او، رابطه حاکم و امت، رابطه ای متقابل و پویاست؛ حاکم موظف به هدایت و تأمین مصالح است و مردم موظف به پیروی از حق و مشارکت در خیر عمومی برای رسیدن به کمال.

در نهایت، اندیشه سیاسی ملاصدرا را می توان «سیاست متعالیه» نامید؛ نظامی که در آن امر قدسی و امر عرفی در هم تنیده اند. این تفکر تأثیر شگرفی بر جریانات بعدی در جهان اسلام، از جمله نهضت های بیدارگرایانه و ساختارهای فقهی-سیاسی معاصر داشته است. ملاصدرا با پیوند دادن عقل، وحی و شهود، الگویی از زیست جمعی ارائه می دهد که در آن هدف نهایی، نه فقط بقای فیزیکی، بلکه «حیات طیبه» و تقرب به ساحت قدس الهی است. این گزارش نشان می دهد که حکمت صدرایی ظرفیت های بالایی برای پاسخگویی به پرسش های بنیادین حوزه اجتماع و سیاست دارد، مشروط بر آنکه امتدادهای عملی آن به درستی استخراج و تبیین گردند.